

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دوره مجازی تدبر در سوره‌های فهم قرآن دبستان، رمضان ۹۹، آقای دژبخش

سوره مبارکه غاشیه، ۴ شوال

معرفی اجمالی سوره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ (۱) وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ (۲) أَمَلَةٌ نَّاصِبَةٌ (۳) تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً (۴) تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ  
ءَانِيَةٍ (۵) لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيْعٍ (۶) لَّا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ (۷) وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاعِمَةٌ (۸) لِّسَعِيْهَا  
رَاضِيَةٌ (۹) فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ (۱۰) لَّا تَسْمَعُ فِيهَا لِأَغْيَةٍ (۱۱) فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ (۱۲) فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ (۱۳) وَأَكْوَابٌ  
مَّوْضُوعَةٌ (۱۴) وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ (۱۵) وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ (۱۶) أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ (۱۷) وَإِلَى  
السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ (۱۸) وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ (۱۹) وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ (۲۰) فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ  
مُذَكِّرٌ (۲۱) لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ (۲۲) إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ (۲۳) فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ (۲۴) إِنَّ إِلَيْنَا  
إِيَابَهُمْ (۲۵) ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ (۲۶)

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ (۱)

سوره با یک سوال شروع می‌شود؟ آیا حدیث غاشیه به تو رسید؟

غاشیه یک اتفاق فراگیر که همه را در برمی‌گیرد.

وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ (۲)

غاشیه را با حالت چهره به ما معرفی می‌کند.

غاشیه آن روزی هست که چهره‌ها فرو افتاده است. خشوع یک وضعیتی است که برای قلب خوب است، باعث نرمی و پذیرش آن می‌شود و حالت افتادگی دارد ولی افتادگی برای چهره حالت خوبی نیست.

عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ ﴿٣﴾

از چهره شان معلوم است که خیلی تلاش کرده‌اند ولی فقط باعث خستگی شان شده است، کار بی‌هوده انجام داده‌اند. ناصبه از نصب به معنی خستگی هست. عمل کرده‌اند ولی کارهایشان بی نتیجه بوده است.

تَصَلَّىٰ نَارًا حَامِيَةً ﴿٤﴾

اینها انگار همیشه به آتش سوزانی عرضه می‌شوند.

تُسَقَّىٰ مِنْ عَيْنٍ أَنِيَّةٍ ﴿٥﴾

از یک چشمه جوشان نوشانده می‌شوند.

لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيْعٍ ﴿٦﴾

طعامی به جز ضریع ندارند. ضریع یک گیاه خاردار است ولی ویژگی‌اش این است که خاصیت ندارد و نیازی را برطرف نمی‌کند. در آیه بعد آن را توضیح می‌دهد.

لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنَ جُوعٍ ﴿٧﴾

نه آدم را چاق می‌کند و نه گرسنگی را برطرف می‌کند.

برخی از آدم‌ها وقتی غاشیه، آن حادثه فراگیر اتفاق می‌افتد، برخی از اینها چهره فروافتاده دارند، کار مفید نکرده‌اند. غذایشان هم فایده ندارد. آبی هم که می‌خورند تشنگی‌شان را برطرف نمی‌کند.

وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ ﴿٨﴾

در همین شرایط فراگیر غاشیه، برخی شاد هستند و نعمت داشتندشان از چهره شان معلوم است. اینها اینطوری هستند که:

لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ ﴿٩﴾

از سعی شان راضی هستند.

فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿١٠﴾

در بهشت عالی و والا و دارای ارزش و مرتبه هستند.

این آیات درست است که آخرت را توصیف می کند ولی تاکید نشده که بعد از مرگ است. گفته این وضعیت را دارند. اینها می تواند مربوط به وضعیت حالشان هم باشد.

لَا تَسْمَعُ فِيهَا لِاِغْيَاءٍ ﴿١١﴾

در آنجا حرف بیهوده نمی شنوند.

فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ ﴿١٢﴾

آنجا چشمه جاری هست.

فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ ﴿١٣﴾

آنجا تخت های رفیعی هست یعنی جاهای مناسبی برای نشستن وجود دارد.

وَأَكْوَابٌ مَّوْضُوعَةٌ ﴿١٤﴾

ظرف هایی مانند لیوان و فنجان که در آن شربت بخورند، چیده شده است.

وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةً ﴿١٥﴾

و بالش‌ها و پشتی‌هایی آماده وجود دارد یعنی محل خوبی برای استقرار است.

وَزَرَائِبٍ مَّبْثُوثَةٍ ﴿١٦﴾

پارچه‌های زربفت، حالا یا به صورت فرش انداخته‌اند یا روی بالش‌ها انداخته‌اند، این‌ها گسترده شده است.

بخش اول سوره یک غاشیه را معرفی می‌کند. سپس یکسری چهره‌های فروریخته و یکسری چهره‌های شاد با نعمت و وضعیتی که هر کدام دارند را بیان می‌کند.

أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ ﴿١٧﴾ وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ ﴿١٨﴾ وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ﴿١٩﴾ وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ ﴿٢٠﴾

بعد از توجه به این عاقبت که در غاشیه گفته شد، می‌گوید آیا آدم‌ها دقیق و عمیق نگاه نمی‌کنند، نظر نمی‌کنند؟ به شتر که چگونه خلق شده است. توقع خدا این است که به کیفیت و چگونگی خلق نگاه کنیم. شتر چگونه خلق شده است؟ آسمان چگونه برافراشته شده است؟ کوه‌ها چگونه نصب شده‌اند و زمین چگونه گسترده شده است.

سپس رو به پیامبر(ص) می‌کند و می‌فرماید:

فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ ﴿٢١﴾

کار شما فقط این است که ذکر افراد را فعال کنی.

لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ ﴿٢٢﴾

به آن‌ها تسلط نداری و نمی‌توانی آن‌ها را مجبور کنی. باید ذکر در آن‌ها فعال شود.

إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ ﴿٢٣﴾

ذکر پیامبر (ص) برای همه است به جز کسانی که روی برگردان هستند و کفر می‌ورزند و ذکر پیامبر (ص) روی آن‌ها اثری ندارد.

فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ ﴿٢٤﴾

این‌ها دائما دچار بزرگترین عذاب الهی هستند. به خاطر اینکه توجه نکردن به ذکر، عذاب ایجاد می‌کند.

إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ﴿٢٥﴾

بازگشت فقط به سوی ماست. مبدا و مقصد فقط خداست. کسی مقصد دیگری ندارد. آدم‌ها بدانند آخرش فقط خداست.

ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ ﴿٢٦﴾

حساب و کتاب هم فقط به عهده ماست.

## جمع بندی

سوره وضعیتی را از عاقبت انسان به نام غاشیه ترسیم می‌کند. عاقبت ممکن است بعدها نباشد، ممکن است باطن اعمال الان ما باشد. یک شرایط فراگیری که برخی چهره بسیار ناخوشایند دارند و کارهای بی نتیجه کرده‌اند و برخی چهره‌ها سرحال است که کارهای نتیجه‌دار کرده‌اند. بعد هم ما را به نگاه دقیق به پدیده‌ها توجه می‌دهد و بعد پیامبر (ص) را به ذکر کردن دستور می‌دهد، خود این آیات قبلی و توجه به پدیده‌ها برای فعال کردن توجه به یاد خداست. قانونش این است که بازگشت به سوی خداست و حساب با خداست.

سوره غاشیه می‌خواهد توجه ما را به عاقبت فعال کند تا کارهای ما، حرف زدن‌های ما مفید شود.

**ارائه سوره به بچه‌های دبستانی**

## سوره غاشیه؛ سوره ای برای سودمند کردن نگاه و کلام

باید به عاقبت توجه شود، آخرش که چی؟ تا نگاه و کلام سودمند شود. این را در یک فرآیند به بچه‌ها آموزش می‌دهیم:

- اول بچه‌ها باید یاد بگیرند که پدیده‌ها را ببینند. با مشاهده پدیده‌ها شروع می‌شود.
- بعد مشاهده رخدادها بیان می‌شود یعنی بچه‌ها اتفاقاتی مثل خوردن، خوابیدن و حرف زدن را ببینند. اینکه فایده دارد یا ندارد.
- بعد به عاقبت‌ها توجه کنند، که چه کاری چه نتیجه‌ای دارد. با یک معیار خوب و درستی بفهمند که آخر یک رفتاری به کجا می‌رسد.
- بعد متناسب با عاقبت، رفتار و کلامشان را طوری تنظیم کنند که خوش عاقبت شود.
- در ادامه برای اینکه بتوانند رفتارهای فایده دار انجام دهند باید بدانند که فایده انواع و ابعاد مختلف دارد. همیشه فایده آنطور که آدم فکر می‌کند نیست، ممکن است فایده‌های دیگری داشته باشد. یعنی حساب یک چیز با خداست. بعد هم انواع فایده داریم.
- در آخر به صورت گروهی درمورد فایده‌ها تحقیق کنند، ببینند عاقبت پدیده‌ها و رفتارها چه خواهد بود؟ اینکه بچه‌ها فایده دار کردن نگاه‌ها، حرف‌ها و کارها با توجه به عاقبت آن را یاد بگیرند، در واقع سوره مبارکه غاشیه را یاد گرفته اند.

### تدبر در سوره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ ﴿١﴾

غاشیه از ریشه غشی به معنای پوشاندن و در بر گرفتن است. غاشیه اسمی برای قیامت است که مانند بقیه اسامی قیامت بر وزن فاعله آمده است.

حدیث یعنی حرفی که اولین بار دارد بیان می‌شود، دارد حادث می‌شود. بیان به این شکلش نو هست. انگار خود سوره دارد حدیث غاشیه را مطرح می‌کند.

## وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ ﴿٢﴾

غاشیه را با وجوه معرفی می‌کند. برخی از وجوه و چهره‌ها افتاده و زمین خورده هستند؛ افتادگی منفی.

## عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ ﴿٣﴾

چهره‌هایی که خسته هستند. هرکاری کردند، هیچ فایده‌ای برایشان نداشته و فقط خستگی آن کارها برایشان مانده است؛ از ریشه نَصَبَ، کلمات مختلفی مانند نُصِبَ، نُصِبَ و نَصَبَ ساخته می‌شود. مفهوم سرپا کردن در این ریشه هست. انگار چیزی را سرپا کرده، خسته شده است. یک مفهوم دیگر هم که در عامله ناصبه وجود دارد این هست که این‌ها یک چیز را سرپا می‌کردند و خیلی توجهشان را جلب می‌کرده و فکر می‌کردند کارهای فوق العاده‌ای انجام می‌دهند و به عواقب کارهایشان براساس معیار الهی توجه نداشتند. خیلی روی کارهای خودشان حساب باز می‌کردند. خلاصه هر کار کردند، جز خستگی چیزی برایشان نداشت.

## تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً ﴿٤﴾

این‌ها به آتش سوزان عرضه می‌شوند. در همین دنیا هم همین وضع را دارند. آدم‌هایی که روی کارشان خیلی حساب باز می‌کنند، اگر کارشان به نتیجه نرسد و معمولاً هم کارشان به نتیجه نمی‌رسد، خستگی‌اش به تن شان می‌ماند و تن شان با آتش مواجه می‌شود و انگار همیشه می‌سوزند.

## تُسْقَى مِنْ عَيْنِ آيَةٍ ﴿٥﴾

از چشمه‌ای جوشان که در حال قل قل است، آبی جوشان را به این‌ها می‌دهند تا بنوشند. انگار آب جوشی را در حلقشان می‌ریزند. به جای اینکه آب گوارایی بخورند که سیراب شوند، انگار مجبور می‌شوند که آب جوش بخورند. این‌ها به خاطر نوع عملکردی هست که به عاقبت توجه نشود.

## لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ ﴿٦﴾

و غذایی ندارند جز طعامی که جنس آن از ضریع باشد؛ یا طعام مادی یا معنوی منظور هست. ضریع چیزی است که در ذات خودش نیاز و احتیاج وجود دارد چون غذا باید نیاز ما را برطرف کند. حالا یک چیز که در ذات خودش نیاز وجود داشته باشد، نمی‌تواند نیاز انسان را برطرف کند یعنی یک چیز بی ارزش و بی خاصیت. آدم‌هایی که اینگونه هستند چون آنطور که باید خدا را در نظر نمی‌گیرند، دنبال چیزهای دیگر می‌روند و از غیر خدا می‌خواهند. برای همین هر چه به دست می‌آورند، بی خاصیت است و آن‌ها را سیر نمی‌کند.

## لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنَ جُوعٍ ﴿٧﴾

آن‌ها را چاق نمی‌کند و گرسنگی‌شان را برطرف نمی‌کند. آدم‌ها خیلی وقت‌ها در زندگی اینگونه هستند. یک نیازهایی دارند که اگر از راه درست آن را برطرف نکنند، نیازشان برطرف نمی‌شود مانند آدم تشنه‌ای که از آب دریا بخورد. آب شور دریا حتی اگر ظاهرش زلال باشد، تشنگی انسان را که برطرف نمی‌کند که هیچ، او را در آخر می‌کشد. وقتی کسی با معیار درست نیازش را برطرف نکند، نیازمند تر می‌شود. خیلی وقت‌ها اینگونه است:

- آدم‌ها دنبال عزت هستند، إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً، همه عزت مال خداست ولی آدم‌ها دنبال چیز دیگری می‌روند که عزتشان را بدست بیاورند و برای همین ذلیل می‌شوند.

- آدم‌ها نیاز به محبت دارند، باید آن را در مسیری که خدا مشخص کرده بدست بیاورند، در غیر اینصورت بیشتر دچار بی مهری می‌شوند.

وضعیت جهنمی‌ها در دنیا هم همین است. چون براساس ظواهر نیازهایش را می‌خواهد برطرف کند، نه سیر می‌شود و نه چاق.

## وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ ﴿٨﴾

درمقابل، برخی از چهره‌ها نیز نعمت دار است؛ شادی در چهره‌شان مشخص است. در سوره مطفین می‌گوید: **تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ**. این‌ها نیازهای خود را در جای درست و با معیارهای درست دنبال کرده‌اند، نعمت به دست آورده است. شاید ظاهراً چیزی نیاز ما را برطرف نکند ولی خدا گفته است که این نیاز شما را برطرف می‌کند، این فرد هم دنبال همان رفته و واقعا نیازش برطرف شده است.

## لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ ﴿٩﴾

این انسان‌ها از سعی و تلاششان راضی هستند چون مبنایشان الهی بوده. فکر نمی‌کنند که بی خود تلاش کرده‌اند. تلاششان به خاطر خدا بوده و نتیجه تلاششان را به دست آورده‌اند به همین دلیل از تلاششان راضی هستند.

## فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿١٠﴾

و در یک بهشت عالی و جایگاه رفیع بهشتی هستند؛ در دنیا هم همینگونه هستند. کسانی که در آخرت در بهشت هستند، در دنیا هم در بهشت هستند. فقط بعد از مرگ، فاصله شان با بهشت نزدیک است. **وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ** (سوره ق)، در دنیا هم در بهشت زندگی می‌کردند ولی دنیا مانع ارتباط مستقیمشان با بهشت بود. در آخرت دیگر بعدی وجود ندارد.

## لَا تَسْمَعُ فِيهَا لِغِيَّةٍ ﴿١١﴾

در بهشت حرف لغو هم نمی‌شنوند؛ در بهشت کسی اصلاً حرف لغو نمی‌زند ولی اگر دنیا را در نظر بگیریم، انسان‌های بهشتی خود را در معرض لغو قرار نمی‌دهند. نمی‌روند جایی که در معرض حرف بیهوده قرار بگیرند. اگر هم لغوی بشنوند، از همان حرف استفاده می‌برند مثل اینکه می‌گویند ادب از که آموختی؟ از بی ادبان. حداقلش این است که می‌فهمند حرف بیهوده بد است.

## فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ ﴿١٢﴾

در آن بهشت، چشمه‌ای جاری هست. در معرض استفاده افراد قرار دارد.

## فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ ﴿١٣﴾

در بهشت سرر مرفوعه قرار دارد؛ سُرُّ جمع سریر است یعنی تخت، محل استقرار، جایی که روی آن می‌نشینند؛ به این علت به آن سریر می‌گویند که روی تخت‌ها را پارچه یا رواندازهایی می‌کشند و خودش پیدا نیست. بلندی اش پیداست ولی رویش پوشیده شده است.

سُرُّ، مرفوعه هست هم به جهت موقعیتی و هم به جهت ارزش و مقام دارای رفعت هستند.

قاعدتا این‌ها مربوط به صفات بهشتیان مربوط می‌شود. صفات‌هایی دارند که آن‌ها را بالا می‌برد. صفتهایی که نقص شان به آن‌ها تکیه می‌کند و باعث می‌شود آن‌ها رفعتی داشته باشند. مثل تخت‌هایی که باعث می‌شود آن‌ها بالا نشسته باشند.

## وَأَكْوَابٌ مَّوْضُوعَةٌ ﴿١٤﴾

اکواب جمع کوب است. کوب مثلاً فنجان. ظرف‌هایی که نوشیدنی‌ها در آن‌ها ریخته می‌شود و این‌ها موضوعه هستند، چیده شده هستند. قرار داده شده هستند. هر کس می‌تواند به اندازه خودش از نوشیدنی‌های بهشت بنوشد. این‌ها را در مقابل تُسْقَى مِنْ عَيْنِ آْنِيَّةٍ در نظر بگیرید.

## وَتَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ ﴿١٥﴾

نمارق، جمع نمرق است، چیزی مثل بالش، متکا که زیر سر یا پشت شان می‌گذارند. تکیه گاه مناسبی هست. یعنی هم قابل تکیه است و هم وقتی تکیه می‌دهد، نرم هست و آسوده هست. حقایقی هست که شما به آسودگی می‌توانید به آن تکیه کنید. هم ضمخت و خشک نیستند و هم محکم و قابل اتکا هستند. مصفوفه یعنی به صف هستند.

در زندگی آدم‌ها نمارق مصفوفه مثل این می‌ماند که در زندگی آدم‌ها نیاز به معیارهایی دارند، که به آن‌ها تکیه کنند. این معیارها باید قابل تکیه باشد. معیارها می‌توانند خشک باشند، ولی آدم را اذیت کنند. گاهی این معیارها یک جوری هستند که راحت آدم به آن‌ها رجوع می‌کند. آن معیارها به شما فشار نمی‌آورد. مثل تکیه گاه‌های محکم نرمی هست که به صف قرار گرفته است. برای تک تک کارهایی که می‌خواهند بکنند، معیار محکم راحت دارند. مثل اینکه آدم هر جا بخواهد بنشیند، یک بالش هست که به آن تکیه دهد. هر جا می‌خواهد استقرار پیدا کند، هر کاری که می‌خواهد انجام دهد، یک تکیه گاه محکم هست که به آن تکیه دهد.

## وَزَرَائِبٍ مَّبْثُوثَةٌ ﴿١٦﴾

زَرَائِبٍ از واژه فارسی زربفت گرفته شده است. به معنی پارچه‌های گران قیمت. مَّبْثُوثَةٌ یعنی گسترده شده است؛ یا روی تکیه گاه‌ها پهن شده است و یا روی زمین زیر پای بهشتیان است. آدم‌های بهشتی به جز آسمان رفیع بالای سرشان، حتی زمین زیر پایشان هم پوشیده از ارزش است. یعنی جایی

که پا می‌گذارند، بستری که در آن رشد می‌کنند هم ارزشمند است. این حاصل نگاه آدم‌هاست. فرض کنید در مورد ارض که بستر رشد است صحبت می‌کنیم، یکی از مصادیق ارض، رحم مادر است که انسان در آن شکل می‌گیرد. نگاه‌ها می‌تواند متفاوت باشد. اگر نگاه مادی داشته باشد، ممکن است متوجه ارزش آن نشود ولی اگر نگاه معنوی داشته باشد، رحم مادر مانند حرم می‌ماند. هیچ جایی در عالم به اندازه رحم مادر محل آمد و شد فرشتگان نیست. نگاه توحیدی باعث می‌شود که ارض‌ها ارزشمند شود، انگار که فرش‌های فاخر زیر پای آن‌ها پهن و گسترده شده است.

## أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ ﴿١٧﴾

پس از توصیف دو دسته انسان که وجوهشان خاشعه و ناعمه هست، خدا می‌فرماید آیا به شتر نگاه نمی‌کنند؟ خیلی بحث هست که چرا شتر آورده شده است. چون آن زمان خیلی مهم بوده؟ و الان چرا بچه‌ها به موشک نگاه نکنند، به فیل نگاه نکنند. ابل واژه جالبی است.

ریشه ابل دو بار در قرآن یکی در این سوره و دیگری در سوره انعام آمده است. برخی لغت شناسان ابابیل را هم از همین ریشه می‌دانند که در اینصورت سه بار در قرآن آمده است. این ریشه یعنی قوت و عظمت و بزرگی همراه با اجزاء مختلف؛ به شتر، ابل می‌گویند چون بزرگ است و اجزایش خیلی مورد توجه است:

شتر کوهان دارد که ویژگی خاصی دارد و فقط شتر هست که کوهان دارد.

چشم‌های ویژه ای دارد که دو پلک دارد.

دندان‌های خاصی دارد.

شکل فک اش، زبانش و لبش.

پاهای ویژه‌ای دارد. پاهایش کمک فتر دارد، زیر پاهایش بالشتک دارد.

در بدنش کیسه آب دارد.

کلا ساختار ویژه‌ای دارد و اجزایش زیاد است و بزرگ و سنگین هم هست. اسم ابل روی این حیوان مانده است. برای شتر کلمات دیگری هم در قرآن بکار رفته است مانند جمل و ناقه. یعنی به هر حیوان بزرگ قوی که بشود به اجزایش توجه کرد، می‌شود نگاه کرد مثلاً مورچه هم یک موجود قوی هست که اجزای قابل توجهی دارد ولی خب بالاخره مثل شتر به چشم نمی‌آید. کلا نظر کردن به قوت و اجزای موجودات مطرح است.

## وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ ﴿١٨﴾

آیا به آسمانی که آنقدر رفعت دارد و والاست نگاه نمی‌کند؟ هم بالاست و هم باشکوه و باعظمت است.

## وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ﴿١٩﴾

آدم نگاه کند که چگونه کوه‌ها نصب شدند، چگونه بالا رفتند، رو پا ایستاده شدند. به بزرگی ذاتی کوه نگاه کند.

## وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ ﴿٢٠﴾

و زمین نگاه کند که چگونه قابل زندگی برای ما شده است. چگونه مسطح شده است.

## فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ ﴿٢١﴾

پس تذکر بده...

فذکر فعل امر است. ذکر یعنی ذکر پذیرفتن، ما می‌گوییم تذکر دادن ولی در عربی اینگونه نیست. در عربی ذکر، ذکر پذیرفتن است، تذکیر که این ذکر فعل امرش هست.

ذکر یعنی یاد، توجه که بیشتر منظور توجه و اتصال به خداوند است.

انما انت مذكر یعنی تو فقط ذکر کننده هستی، تو فقط فعال کننده ذکر و توجه هستی.

## لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ ﴿٢٢﴾

علامه طباطبایی می‌گویند مصیطر در اصل با "س" بوده ولی در تلاقی با "ط" شکل "ص" پیدا کرده است. تو به آن‌ها سیطره و تسلط نداری. اینجور نیستی که خدا طوری تو را قرار داده باشد که آن‌ها را مجبور کنی ایمان بیاورند.

اینکه پیامبر(ص) فقط نقش فعال کردن ذکر دارند، خیلی باشکوه است. فعال کردن ذکر، کار هر کسی نیست. معلم‌ها باید یاد بگیرند که توجه‌ها را فعال کنند. ارتباط با خدا را درون افراد بیدار کنند. شما نمی‌توانید کسی را مجبور کنید که سعادت‌مند شود.

## إِلَّا مَنْ تَوَلَّىٰ وَكَفَرَ ﴿٢٣﴾

کسی که رو بر می‌گرداند و کفران می‌کند یعنی روی نعمت‌ها و حقایق سرپوش می‌گذارد...

## فَيَعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ ﴿٢٤﴾

خداوند او را به بزرگترین عذاب، عذاب می‌کند. البته اینکه کاری به خدا نسبت داده می‌شود، یعنی این یک قانون در عالم است. اگر کسی ذکر را نپذیرد و روی گردانی نسبت به ذکر داشته باشد، دچار بزرگترین عذاب می‌شود. این یک قانون است.

پیامبر(ص) ذکر می‌کند. سعی می‌کند توجه او را فعال کند، ولی او اصلاً گوش نمی‌دهد و روی برمی‌گرداند. پیامبر(ص) به او سیطره ندارد و نمی‌تواند او را مجبور کند. دیگر پیامبر(ص) نمی‌تواند توجه آن‌ها را فعال کند و دچار عذاب می‌شود.

آدم باید نسبت به ذکر توجه داشته باشد. گاهی برخورد ما نسبت به کسی که ما را توجه می‌دهد اینگونه است، می‌گوییم: "به من داری میگی؟ من این چیزها را بهتر از تو می‌دانم." خب اگر نمی‌دانی چرا انجامش نمی‌دادی. اگر کسی به آنچه که توجه داده می‌شود، توجه نکند، دچار عذاب اکبر می‌شود.

اگر کسی ذکر را از اطرافیانش نپذیرد، از پیامبر هم نمی‌پذیرد. این حرف بدی هست که موقعی که کسی ما را تذکر می‌دهد بگوییم: "خودمان می‌دانیم." اگر می‌دانی باید عمل کنی.

إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ﴿٢٥﴾

این‌ها قوانین اصلی سوره است. آدم‌ها باید بدانند که اوب، رجوع به مبدا باید به سمت خدا باشد. اوب رفته به باب افعال یعنی رجوع دادن به مبدا.

خداوند می‌فرماید بازگشتشان فقط به سوی ماست. حصر دارد. این به آن معنا نیست که شما رفتید حالا برمی‌گردید. اصلاً هیچ گاه اتصال ما با خدا قطع نبوده ولی در همین حال داریم به سوی خدا می‌رویم. فقط هم به سوی خدا می‌رویم. شما هر برنامه‌ریزی می‌خواهی بکنی، اینطور برنامه بریز که انگار داری به خدا باز می‌گردی، منقطع از خدا برنامه ریزی نکن.

ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ ﴿٢٦﴾

حساب فقط بر عهده ماست. هرکس با معیارهای غیر خدایی مثلاً معیار دانشمندان، فیلسوفان، پزشکان، حساب کتاب کرده، به درد هیچ کس نمی‌خورد. این هم قانون سوره است.

## سوالات

✚ در کلاس اول بیشتر به مواجه کردن بچه‌ها با طبیعت می‌پردازد، چگونه این تفاوت بین سوره‌ها را برای

آن‌ها رعایت کنیم؟

با رویکرد سوره، متفاوت می‌شوند. مثلاً در مورد دیدن طبیعت سوره غاشیه اولاً باید یک حیوان بزرگ مثل شتر، آسمان، کوه و زمین را ببینند و بعد در سوره غاشیه پس زمینه این هست که آخرش که چی؟ آسمان و کوه چه فایده‌ای دارد؟

در هر کدام از سوره‌ها، مشاهده طبیعت با رویکرد همان سوره است.

اگر دوستان این کار را انجام بدهند، خوب است که جدولی طراحی کنند و موضوعاتی که مثل هم هستند در آن مشخص شود و انواع موضوعاتی که در فهم قرآن مطرح هست و به همراه سوره‌های آن‌ها، اشتراکات و تفاوت رویکردها تنظیم شود و در اختیار همه قرار بگیرد.

✚ همیشه نتیجه نگرفتن و عامله ناصبه بودن به خاطر این است که از مسیری می‌روند که نیازشان را تشدید

می‌کند؟ شاید نتیجه نگرفتن به خاطر برنامه‌ریزی نادرست باشد.

بله حق با شماست. من فقط مثال زدم. عرض این بود که معیار درستی ندارند. برنامه ریزی نادرست هم به خاطر نداشتن ملاک نادرست هست. اگر آدم‌ها مقصدشان خدا باشد همیشه به نتیجه می‌رسند. انسان‌ها باید ابعاد نتیجه را هم بشناسند. مثلاً حضرت اباعبدالله حرکت کردند تا حکومت اسلامی تشکیل دهند. این بزرگترین هدف است که همه انبیا و اولیای الهی برای این هدف حرکت کردند و ما باید شرایطی را فراهم کنیم که امام زمان (عج) بیایند و حکومت اسلامی را تشکیل دهند، حکومتی که حکم خدا در جهان جاری باشد. ظاهراً اباعبدالله به این هدف نرسیدند و خودشان و اطرافیان‌شان کشته شدند، خانواده شان به اسارت رفتند، تا مدت‌ها توجه افراد به ائمه کمتر شد. ظاهراً اتفاقات بدی افتاد ولی امام حسین (ع) صد در صد به پیروزی رسیدند. حرکتشان خیلی مفید و سودمند بود. اگر انسان به ابعاد پیروزی توجه نکند ممکن است مفید بودن و پیروز بودن را نفهمد. این در سوره همزه هم مطرح بود. کسی که عامله ناصبه هست و خستگی در وجودش می‌ماند، به خاطر غلط بودن معیارهایش هست. فایده‌های حقیقی که خدا معرفی می‌کند را نمی‌شناسد و خیلی به کار خودش حساب کرده است. این معیار غلط داشتن ممکن است بروزات متفاوتی داشته باشد مانند برنامه‌ریزی غلط یا داشتن مقصد غلط یا... باشد.

✚ معنی دقیق کلمه ضریع چی هست؟

در معنی واژه ضریع، حاجت وجود دارد. ضرع یعنی تذلل یعنی ذلت پذیری همراه با طلب حاجت است. تضرع هم از همین ریشه است و خیلی هم برای رشد انسان مهم است. خداوند می‌فرماید سختی‌هایی که ما در زندگی به

انسان‌ها می‌دهیم، بخاطر اینکه تضرع کنند و از این عزت در مقابل خدا دست بردارند. به

خدا تذلل کنند، کوچکی در مقابل خدا را بپذیرند و حاجتشان را از خدا بخواهند. حالا اگر طعامی باشد که حال خودش تذلل و ابراز حاجت باشد، خودش نیاز دارد و نیاز شما را نمی‌تواند برطرف کند.

✚ توجه همان ذکر است؟

خیر. ذکر بالاتر از توجه است ولی جنس ذکر توجه هست. ذکر، توجه عالی متعالی به خداست، اتصال به خدا از جنس توجه است.

✚ آیا براساس سوره غاشیه می‌توانیم نتیجه بگیریم که تفکر، فاصله عمل تا نتیجه را کم می‌کند؟

بله، تفکر به معنای حقیقی کلمه یعنی همانطور که در سوره می‌گوید، ذکر. وقتی که آدم عامله ناصبه نباشد، اهل ذکر باشد، اهل نعمت باشد، همین که عمل می‌کند، نتیجه است، یعنی همین که من به خاطر خدا کاری کردم، خودش نتیجه هست. خدا را شکر که من به خاطر خدا روزه گرفتم، این خودش نتیجه است. دنبال چیز بعدی نیستیم. خدا را شکر که من این معامله را انجام دادم، این خودش نتیجه است و به سود معامله کاری ندارد. معیار داشتن و کارها را براساس عاقبتشان انجام دادن، فاصله عمل و نتیجه را کم می‌کند. عامله ناصبه کسی هست که تلاش‌هایش نتیجه‌ای ندارد، آخرش چیزی برایش نمی‌ماند. کلی پول جمع کرده و آپارتمان و غیره خریده، آخرش که چی؟ چیزهایی را الکی جمع کرده و جز خستگی چیزی برایش نمانده است.

✚ نصب در عامله ناصبه با نصب در آیه ۱۹ به هم ارتباط دارند؟

بله. نصب یعنی بالابردن و اقامه کردن. گاهی مثل نصب کوه است. نصب به معنی خستگی است یعنی انسان با چیزی مواجه می‌شود که بالا می‌رود و این باعث می‌شود که نتواند ادامه بدهد و خستگی به تن آدم بماند. عامله ناصبه یعنی عمل کرده و خستگی به تن مانده است. یک مفهوم دیگری که در نصب نهفته است، این است که عمل برای این فرد خیلی بزرگ است، عملش برایش مثل بت می‌ماند. نگاهش به اعمالش مثل کوه است

در حالیکه توصیه شده است که ما اعمال خود را در مقابل خدا کوچک ببینیم. در سوره

مدثر می‌فرماید: **وَلَا تَمُنُّنَّ تَسْتَكْبِرُ**، فکر نکن کاری کردی که بخواهی منت بگذاری. فردی آبرویش را داده، جان خود و خانواده‌اش را برای خدا داده، این کاری نکرده است. حالا اگر کسی کارش در نظرش بزرگ بیاید و بگوید وای عجب کاری کردم! این رویکردش غلط است و معیارش غلط است چون روی عمل خودش حساب باز کرده نه روی توجه به خدا، نه روی ذکر. از آنطرف می‌گوید به عملت نگاه نکن که چقدر بزرگ است، به کوه‌ها نگاه کن که چقدر عظمت دارد و بلند هستند. عمل تو هر قدر بزرگ باشد که به اندازه کوه‌ها نیست چه برسد به خدا.

✚ در ساختار وجودی انسان گفته شده که سوره غاشیه مربوط به توجه است. این مربوط به کدام قسمت

سوره است؟

آیات ذکر و نظر. همین رویکردی که می‌دهد: هر کاری که می‌کنید با توجه به عاقبتش انجام دهید. با توجه به اینکه بازگشت به خداست، حساب و کتاب الهی هست.

✚ تفکر، ذکر را فعال می‌کند؟

بله، البته فقط تفکر نیست. فکر و ذکر دو مکمل هستند. فکر اینگونه است که به پدیده‌ها نگاه می‌کنید مانند اینکه می‌گوید افلاینظرون الی الابل کیف خلقت، این فکر است که اگر با معیار درست باشد به آن می‌گویند تفکر. مسیر فکر از پایین به بالا هست یعنی شما پدیده‌ها را می‌بینید، آن‌ها را آیه می‌دانید و روی آن‌ها فکر می‌کنید تا به حقیقت برسید. مسیر ذکر از بالا به پایین است یعنی حقایق نازل می‌شود و قلب ما را بیدار می‌کند. پیامبر(ص) ذکر می‌کند، توجه ما فعال می‌شود. هم ذکر، فکر را فعال می‌کند و هم فکر، ذکر را. این چرخه فکر و ذکر، عاقبت نگری را در انسان فعال می‌کند. این‌ها با هم کار می‌کنند.

قرآن هم ذکر هست چون توجه و یاد به حقایق را در ما فعال می‌کند.

**اهداف تربیتی سوره غاشیه در شش پایه دبستان**

سوره غاشیه سوره ایست که نگاهها و کلامان با توجه به عاقبت، سودمند می کند.

## پایه اول

در این پایه اول مشاهده پدیدهها مهم است.

پدیدهها را سوره معرفی کرده است. از همین پدیدههایی که سوره معرفی کرده می شود استفاده کرد. حیوانات، کوهها، آسمان و زمین. این مشاهده رزق معنوی بچههاست. یعنی آنها واقعا به این مشاهده نیاز دارند. انواع فعالیت های مشاهده با توجه به سوره مبارکه غاشیه، به بچه ها بگوییم که این سوره غاشیه است.

سوره غاشیه رویکردش سودمندی است. مثلا سوره مبارکه توحید، پدیدهها را از جهت تنوع می بینیم.

و پس زمینه خلق خداست یعنی اینها همه مخلوقات خدا هستند. هدف سوره توحید خداشناسی است. هدف همه سورهها همین است اما سوره مبارکه توحید بصورت خاص است.

ما در سوره توحید تنوع پدیدهها را نگاه می کنیم، اینکه بچهها انواع سنگ را ببینند یا برگ جمع کنند تا ببینند چه مدل برگ داریم. شکل مشاهده طبیعت برایشان این شکلی است.

بیشتر از اینکه عظمت طبیعت را بخواهند ببینند این است که چقدر سنگ داریم و .... تنوع برایشان مهم است.

در سوره فیل پدیدهها را نگاه می کنیم که پدیدههایی که آنقدر کوچک بنظر می آید چقدر هم قدرت دارند.

در سوره مبارکه تین خواص پدیدهها و مخلوقات را می بیند. در این سوره بیشتر گیاه و درخت و اینها مدنظر هست تا حیوانات.

البته اگر حیوان هم مثال بزنیم غلط نیست اما بیشتر برپوشش های گیاهی اشاره دارد.

در سوره مبارکه غاشیه پدیده‌ها را که می‌بینیم، می‌گوییم که چطور اینطوری شده؟ چطور آسمان آنقدر بلند است؟ کوه‌ها آنقدر عظمت دارد و ...

- در این سوره هم به عظمت پدیده توجه می‌شود، یعنی سعی می‌کنیم وقتی بچه‌ها با پدیده‌های سوره غاشیه مواجه می‌شوند صدای "وای" آن‌ها از تعجب بلند شود.
- و هم اینکه جای سوال برایشان بماند که چگونه این طور شده است؟
- یکی هم اینکه توجهشان را به عاقبت جلب کند. عاقبت منظور بعدا نیست. باطن چیزی و عکس العملی که در مقابل چیزی دارد عاقبتش است. نتایج مطلوب یا بد چیزی عاقبت آن است. دلایل یک چیز هم عاقبتش است.

عاقبت مراتب دارد در کتاب مقدمات تدبر در قرآن درس سوم درباره مراتب عاقبت صحبت شده است البته همان مقدمات تدبر خلاصه کتاب "تدبر چیستی چرایی" است. فصل ۱ کتاب تدبر چیستی چرایی برای عاقبت است.

در کلاس اول نمی‌شود خیلی در مورد عاقبت صحبت کرد ولی همین که عظمت چیزی را ببینند و بگویند وای چجوری آخه؟؟؟ در واقع توجه به عاقبت در آن‌ها در حد سنشان فعال شده است.

## پایه دوم

در همه سوره‌ها دقیقا بحث مشاهده مطرح نیست. مدل سوره غاشیه مشاهده است. در این سوره نظر وجود دارد. نظر یعنی مشاهده عمیق. در خود مشاهده عمق وجود دارد.

در پایه دوم همانطور که در خود سوره هم به آن اشاره شده، روی مشاهده رخدادها می‌رویم. در سوره خوردن و نوشیدن منفی و مثبت داریم.

خوردن و نوشیدن. اینکه چگونه می‌خوریم. چگونه می‌نوشیم. فرآیند خوردن. آنقدر دقیق

نگاه کنند خوردن و نوشیدن را که شما از شان بپرسید خوردن چه فرقی با نوشیدن دارد. تمایز اصلی خوردن و نوشیدن در چیست؟

حرف زدن ، شنیدن و ... اینکه لَا تَسْمَعُ فِيهَا لِأَغْيَةً که درش حرف لغو شنیده نمی‌شود. یعنی مشاهده رخدادها.

مشاهده رخدادهای ظاهری زندگی. چیزهایی که در زندگی خیلی ظاهر است را خوب ببینند. مثلا در پایه دوم می‌شود در مورد خوابیدن صحبت کرد. اینکه بعضی وقت‌ها خواب اصلا فایده ندارد و بد است.

مثلا در اذان مغرب خوابیدن باعث خستگی و کسالت می‌شود ولی خواب ظهر خوب است.

بین الطلوعین خوابیدن بد است. اگر بچه ای دبستانی می‌توانستند بین الطلوعین بیدار باشند خیلی برای زندگی و سلامتشان خوب بود. خواب همیشه خوب نیست.

خوب است بچه‌ها بدانند که وسط غذا آب خوردن ضرر دارد.

## پایه سوم

اگر اولین بار است که سوره غاشیه را می‌خوانند، لازم است که مطالب پایه‌های قبل به آن‌ها منتقل شود.

حالا که در مورد فایده‌ها در کلاس دوم صحبت شد، در پایه سوم مشخصا در مورد عاقبت صحبت می‌کنیم. از مشاهده پدیده‌ها و مشاهده رخدادها، روی عاقبت می‌آید. اینکه عاقبت کارها مهم است. یک چیزهایی عاقبت خوبی دارد و یک چیزهایی عاقبت بد.

مثلا درسته که الان داری این کار را می‌کنی ولی درنهایت ناراحت می‌شوی. اگر این کار را بکنی آخرش خوشحال می‌شوی.

عاقبت را در بچه‌های سوم می‌شود با آخر کارها نشان داد. آخرش خیلی دور نباشد. ولی

برای اینکه عاقبتش را ببینند بجز چیزهایی که می‌توانند عاقبتش را ببینند می‌توانیم براین اساس به عاقبت‌های دورتری که نمی‌توانند ببینند هم توجهشان بدهیم ولی با معیار.

وقتی خدا به انسان گفته نماز، خب نماز خواندن یک عاقبت خوش دارد بجز اینکه همین الان به انسان خوش می‌گذرد، یک عاقبت خوشی هم دارد.

از سوره مبارکه غاشیه برای دختران پایه سوم می‌شود از عاقبت‌های خوب گفت، مثلا نماز خواندن، حجاب داشتن، به بزرگترها احترام گذاشتن و ... عاقبت‌های خوبی دارد. همانطور که عاقبت‌های کوتاه مدت را توانستند ببینند و درک کنند.

توجه به عاقبت در ادامه مشاهده می‌آید و یک سیر دارد: آسمان، کوه، زمین، کارها... خوردن، خوابیدن و... فایده داشتن، فایده نداشتن.

## پایه چهارم

می‌گویند حالا که عاقبت را متوجه شدی، کاری کن نگاهمان و کارهایمان فایده داشته باشد. فهمیدیم عاقبت و فایده هست حالا باید کارهایمان عاقبت‌دار باشد تا فایده داشته باشد.

از سوره مبارکه غاشیه در پایه چهارم یاد می‌گیریم که برای نگاه‌های فایده‌دار برنامه داشته باشیم. وضعیت زندگیشان جهنمی نباشد، حرف بی‌پوده نزنند و حرف بی‌پوده نشنوند.

اینکه انسان یاد بگیرد جوری حرف بزند که نگاه‌هایش فایده داشته باشد.

بیشتر برنامه‌های شبکه پویا مضر است و بخاطر جذابیتش نمی‌شود منع کرد منتها باید کمتر ببینند. مادر و پدران باید برنامه‌ریزی کنند و با بچه‌ها فعالیت‌های جذاب انجام دهند تا بچه‌ها کمتر ببینند.

## پایه پنجم

در پایه پنجم با همان سیر قبلی، برای اینکه سودمند و مفید بودن را بفهمند باید با انواع و ابعاد سودها و منفعت‌ها آشنا شوند. باید احساس موفقیتشان ارتقا پیدا کند. اکثر اوقات یا همیشه احساس موفقیت داشته باشند. برای اینکه همیشه احساس موفقیت داشته باشند باید به ابعاد و انواع منافع توجهشان بدهیم.

مثلا می‌گویند من رفتم فلان کار را انجام بدهم که دوستم را خوشحال کنم اما او خوشحال نشد. بعد احساس شکست به او دست می‌دهد. باید به او فهماند که همین که می‌خواستی او را خوشحال کنی، این خودش یک نفع است. و این کار سودمند بوده است. و شما همین که اقدام کردی این خودش یکی از وجوه و ابعاد سودمندی است. و شما موفق بودی. حالا باید برای دفعه بعد جوری برنامه‌ریزی کنی که نتیجه بهتری داشته باشد.

سودمندی اینطور نیست که همیشه نتیجه‌ای که من فکر کردم را بدست دهد. گاهی وقت‌ها من کاری که انجام می‌دهم با نتیجه‌ای که فکر کرده بودم متفاوت است ولی سودمند بوده است.

در سوره مبارکه غاشیه انسان‌ها از سعیشان است که راضی هستند.

مثلا تلاش سیدالشهدا(ع) به هدف پیش فرضی که مدنظر بوده نرسیده اما به بزرگترین نتایج عالم رسیده است.

همین که تلاش کرده‌ای درواقع وظایف‌ها را انجام داده‌ای.

## پایه ششم

پایه ششم باز با همین سیر پیش می‌روند تا به منافع جمعی برسند.

بروند تحقیق کنند که یک پدیده منافعش در چیست. یعنی آخرش چه فایده‌ای دارد. نه فقط خواصش، منظور منافع و عاقبتش هم هست.

مثلا کوه، آخرش که چی؟

یا می‌توانند روی رفتارها کار کنند، هر رفتاری چه منفعی دارد. بصورت گروهی توجه کنند به این موضوعات.

در پایه ششم چون مدلش جمعی و تحقیقاتی و عملیاتی است، در واقع حتما باید محتواهای پایه‌های قبلی در نظر گرفته شود.

## سوالات

✚ تفاوت پدیده دیدن در سوره غاشیه با سایر سوره‌ها چیست؟

ما در این سوره عظمتشان را می‌بینیم، در سوره مبارکه توحید فراوانی و تنوع را می‌بینیم، در سوره مبارکه حمد زیبایی‌شان را می‌بینیم، در سوره مبارکه فیل قدرت پدیده‌های کوچک را می‌بینیم.

در سوره شمس شب و روز را می‌بینیم و چیزهایی که مربوط به شب و روز هستند.

در سوره فجر فرآیند پدیده‌ها را می‌بینیم. از اول تا آخر هر چیزی را مشاهده می‌کنیم. طلوع و غروب در فرآیندشان . رشد گیاه در فرآیندشان و ....

کلاس اول کلاس مواجهه است در واقع اگر آموزش درست بود بچه‌های کلاس اول بیشتر از اینکه در کلاس می‌نشستند باید در پارک و جاهای مختلف باشند تا چیزهای مختلف را ببینند. دیدن اینکه یک چیز کوچک چقدر قدرت دارد، سوره فیل را اشاره می‌کنیم. اینکه چقدر برگ‌های مختلفی داریم به سوره توحید اشاره می‌کنیم. وقتی می‌گوییم چقدر این پارک زیباست سوره حمد می‌گوییم، چقدر آسمان زیباست و عظمت دارد اصلا چگونه رفته بالا، سوره غاشیه می‌گوییم. مثلا این پارک از پاییز تا تابستان چه تغییراتی داشت سوره فجر می‌گوییم. هر کدام از این‌ها رویکرد خاص خودشان را دارند.

✚ در پایه سوم چه عاقبت‌هایی را باید بهشان گفت که متناسب با این سن باشد؟

اول عاقبت‌های دیدنی را باید به آن‌ها گفت و چون سوره غاشیه، سوره تفکر مشاهده‌ای است از همان مدل استفاده کنیم. یک کتاب داریم بنام تفکر مشاهده‌ای. در این کتاب مشاهده مراتب دارد. یک سطح مشاهده حسی است، بعد مشاهده خیالی است. سطح دیگر مشاهده وهمی است بچه‌ها چیزی را محاسبه می‌کنند. بعد مشاهده عقلی است که برای بچه‌های دبستانی هنوز امکان پذیر نیست. به هر حال مشاهده سطوح دارد. تفکر مشاهده‌ای به ما یاد می‌دهد که ما از مشاهده‌های سطوح پایین‌تر به مشاهده سطوح بالاتر برسیم.

حالا در پایه سوم که می‌خواهیم در مورد عاقبت کار کنیم اول عاقبت را به دانش آموزان نشان می‌دهیم. عاقبتی که بتوانند ببینند. و سپس مشاهده پدیده‌ها و رخدادها، از مدل دیدن عاقبت استفاده می‌کنیم می‌گوییم ببینید بچه‌ها طبق یک قانونی این کار، این نتیجه را داشت، خدا هم که به ما در مورد نماز و حجاب گفته و این را براساس یک عاقبتی گفته، ممکنه امروز این عاقبت را نبینیم، ولی این حتما یک عاقبتی دارد. از آن مدل استفاده کنیم برای عاقبتی که نمی‌بینند.

اصلا نباید بچه‌ها را برد به سمتی که فقط هر چیزی را می‌بینند، انجام دهند. یعنی براساس عاقبت‌های دیدنی.

اتفاقا بچه‌ها باید کارها را براساس عاقبت‌های ندیدنی انجام دهند. چرا حجاب دارید؟ چون خدا گفته است.

✚ برای پایه سوم عاقبت مسواک زدن و نزدن در قالب نشریه دیواری که خود دانش آموز تهیه می‌کند،

مناسب است؟

بله این خوب است. بگوییم همانطور که پیامبر(ص) به ما گفته‌اند مسواک بزنید که این عاقبت را دارد باید از آن استفاده کرد و انجامش داد.

ما می‌گوییم انیمیشن‌های غربی بد هستند مگر اینکه خلافش ثابت شود، بخاطر اینکه وقتی رویکرد الهی نباشد بالاخره شیطان چیزی قاطی‌اش کرده است. هر تولیدی اگر الهی نباشد شیطان در آن مشارکت می‌کند.

✚ بچه‌های کمال طلب که فقط به نتیجه خاصی راضی می‌شوند را چگونه می‌شود راضی کرد که نتیجه و عاقبت همان سعی کردن است؟

باید برایشان جا بندازیم که اصل همین است. بچه‌های کمال طلب را باید بدانیم چه چیزی باعث شده که این‌ها اینطور شوند.

✚ تحقیق بر روی فواید دریا که منافع قابل توجهی از غذا برای انسان دارد که عمدتاً شامل ماهی هست و در آیه ۹۶ سوره مائده آمده که خداست که دریا را برایتان مسخر کرد تا از گوشت تازه بخورید، خوب است؟ بله، برای پایه ششم مناسب است ولی یادمان باشد که سوره فراموش نشود. تحقیقی هم که این پایه انجام می‌دهند حتماً باید عاقبتش دیده شود.

✚ اگر مطالب پایه‌های بالاتر را برای پایه‌های پایین‌تر بیان کنیم ممکن است باعث شود که فهم آن مطلب برایش به مشکل بخورد و آنچنان که باید درک نکنند؟

بله مطالب پایه‌های بالاتر را نباید برای پایه‌های پایین‌تر بیان کرد.

**نکته خانم سیفی:** عاقبتش اینکه بگوییم خدا از ما راضی است.

خانم سیفی تذکر خوبی داده‌اند که ما قبلاً گفته‌ایم، مریبان وارد مباحث جهنم نشوند. حتی در مورد بهشت هم نباید خیلی با دانش آموزان صحبت کرد چه برسد به جهنم. این یک موضوع انتزاعی است. برای پایه‌های پایین که

مطلقا نباید بیان شود، برای پایه‌های بالاتر هم از بهشت به عنوان جایی که انسان خیلی همیشه خوشحال و راضی هست، می‌شود صحبت کرد. باید اول رحمت خدا برایشان کامل جا بیفتد.

✚ چه کنیم که این اطلاعات دینی، دانه‌های تلمبار شده نشود؟

فهم قرآن اساسش آموزش عملی قرآن است. برای اینکه این‌ها تبدیل به اطلاعات تلمبار شده نشود، ما اصلا عملیاتی این‌ها را یاد می‌گیریم یعنی به ازای چیزهایی که بچه‌ها یاد می‌گیرند عمل کنند. این خیلی موضوع مهمی است ولی عمل در هر کدام از پایه‌ها سطحی دارد مثلا در پایه اول عمل ابراز است که بچه‌ها هورا بکشند، عمل کلاس دوم در حد ابرازی است که تمایز بیشتری فعال شده باشد. بتوانند فرق چیزها را بفهمند و ابرازش کنند.

در کلاس سوم می‌شود انجام یک کار کوچک. برای همین در کلاس سوم ما می‌خواهیم بچه‌ها حتما یک کاری انجام دهند.

در پایه چهارم عمل می‌شود کارهای بیشتر و سخت‌تر. برنامه ریزی برای انجام کارهای بیشتر و سخت‌تر.

در پایه پنجم ارتباط و تعامل موفق با دیگران .

در پایه ششم می‌شود کار گروهی. برای همین ما این‌ها را عملی به آن‌ها یاد می‌دهیم که اطلاعات تلمبار شده برایشان ایجاد نشود. بچه‌ها وقتی این‌ها را می‌بینند باید کاری بکنند.

✚ اگر فعالیت‌ها را وابسته کنیم به قرآن و اهل بیت و اگر انجام ندهند باعث بی‌احترامی نمی‌شود؟

# فهم قرآن

باید مواظب باشیم که اینگونه نشود ولی خب چرا مسواک بزنند؟ باید بزنند دیگر. فرض

کنید نماز. خب به دانشمندان که منتسب نیست به قرآن و اهل بیت مرتبط است. باید بدانند که ما در اتمسفری

از قرآن و اهل بیت زندگی می‌کنیم منتها بدانند که بخشش هم هست و احساس گناهکار بودن به آنها دست

ندهد.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم.